

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادامه بررسی دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی(ره)

مطلب دوم: مرحوم علامه رحمه الله با توجه به این که کلمه «تأویل» در برخی آیات قرآن کریم مانند داستان حضرت موسی و خضر یا حضرت یوسف یا «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^[1] وارد شده، قصد دارند در تمامی این موارد تأویل را حقیقتی خارجی بدانند؛ مثلاً در قضیه حضرت خضر پس از روشن شدن واقعیت ماجرا ایشان فرمود: این مسائل تأویل آن عملکرد سابق بود.

اما به نظر ما تأویل در هر مورد باید به حسب همان مورد در نظر گرفته شود؛ بنابر این ممکن است تأویل در مواردی امر عینی واقعی و در موردی دیگر عنوانی مفهومی باشد به ویژه که بطون قرآن کریم را همان تأویل بدانیم. طبق روایات این بحث که برای قرآن ظاهر و باطن ذکر شده، گاهی بطون به عمل و گاهی نیز به معنای مفهومی تعبیر شده است. در نتیجه این که مثلاً در قضیه حضرت یوسف تأویل مربوط به تحقق امر خارجی و حقیقی است ملازم با این نیست که در آیه مذکور نیز تحقق امر خارجی مد باشد بلکه می توان گفت اگر در انجام امور مالی کیل و ترازوی صحیح مورد استفاده قرار گیرد عدالت و صلاح اجتماعی و اقتصادی محقق خواهد شد.

در رابطه با سایر تعابیر موجود در قرآن کریم مانند «فتنه»، «حرج»، «زینت» و مانند این ها نیز امر چنین است؛ به این بیان که در موارد مختلف این تعابیر مورد استفاده قرار گرفته و در هر مورد به مقتضای بحث یک معنا اراده شده است؛ مثلاً «فتنه» به معنای توطئه، شرک یا امتحان در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته است.

به بیان دیگر با توجه به روایاتی که در رابطه با تأویل وارد شده است چنین به نظر می رسد که تأویل هم قابل تطبیق بر حقیقت خارجی و هم قابل تطبیق بر یک مدلول و مفهوم است؛ در حالی که مرحوم علامه رحمه الله به صورت قطعی می فرماید: تأویل امر عینی واقعی خارجی است و در عین حال از برخی عبارات ایشان استفاده می شود که بطن همان تأویل است؛ مثلاً در روایتی از وجود مبارک امام باقر علیه السلام سوال شده است که ظهر و بطن قرآن چیست؟! حضرت می فرمایند: ظهر همان مورد شأن نزول و بطن آن است که افرادی مختلف با توجه به آیه به آن عمل نموده اند؛ یعنی عمل هر گروه صرف نظر از قوت یا ضعف در عمل، همان بطن قرآن است.^[2]

در روایتی دیگر از امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: ظاهر قرآن کریم تلاوت آن و باطنش مفاهیم عمیقی است که با توجه به ظاهر آیات در آن وجود دارد.^[3]

پس اگر طبق نظر مرحوم علامه رحمه الله مجموع آیات قرآن کریم در نظر گرفته شود باید بگوئیم تأویل برای مجموع من حیث

مجموع است حال آن‌که تأویل باید نسبت به هر آیه به صورت جداگانه در نظر گرفته شود چون هر آیه یک تأویل مخصوص به خود دارد.

مطلب سوم: با توجه به مبنای مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله امکان تعلیم تأویل آیات امری غیر ممکن بوده و علم تنها اختصاص به مطهرون دارد، حال آن‌که با توجه به روایات از یک طرف ائمه علیهم السلام علم به تأویل قرآن کریم دارند و از طرف دیگر می‌توانند آن‌را به نسبت گنجایش و ظرفیت به دیگران نیز انتقال دهند؛ مثلاً در روایتی پیامبر اکرم صلوات الله علیه به امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: تو به مردم تأویل آن‌چه از قرآن نمی‌دانند را تعلیم می‌دهی.^[4] به صورت قطع مقصود از تأویل در این روایت تفسیر و کشف حجاب نیست چرا که تفسیر مقدماتی مانند علم به لغت، ترکیب، فصاحت، بلاغت، احکام، اعداد، حروف، صرف، نحو و مانند این‌ها دارد که افرادی عادی با زحمت می‌توانند به آن برسند. اما تأویل اشاره به باطن داشته و مقصود از روایت نیز همین مطلب است.

اما مرحوم علامه (ره) می‌فرماید: مقصود این است که حضرت تأویل آیات متشابهی که مردم عادی آن‌را متوجه نمی‌شود را تعلیم دهد در حالی‌که این معنا خلاف ظاهر است و مقصود از این روایت وجود تأویل حتی در مورد محکومات می‌باشد.

مطلب چهارم: مرحوم طباطبائی رحمه الله می‌فرماید: تأویل امری عینی و ماوراء حس است که ارائه آن توسط خدای متعال به انسان در قالب‌های مختلف سبب می‌شود الفاظ و اذهان در آن ایجاد محدودیت کنند و در نتیجه بعد از تدافع، تشابه محقق می‌شود، اما این مسئله اختصاص به آیات عقاید و ملاکات احکام داشته و آیات الاحکام جزء محکومات قرآن است.

اما آن‌چه به ذهن می‌رسد این است که از یک طرف بسیاری از آیات اعتقادی مانند سوره توحید، «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^[5]، «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^[6] و مانند آن محکم هستند و از طرف دیگر در بسیاری از آیات الاحکام به ویژه در حال حاضر تشابه وجود دارد؛ مثلاً در آیه «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»^[7] یا «وَلَكُمْ فِي الْفِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^[8] این بحث وجود دارد که این‌ها از قبیل قضیه حقیقه یا قضیه خارجی هستند؟! یا مثلاً در مورد تفاوت شهادت مردان و زنان شاید گفته شود برای ما روشن نیست که آیا این مسئله اختصاص به آن زمان داشته که زنان کمتر از منزل خارج می‌شدند یا در حال حاضر نیز چنین است؟!

ضمن این‌که ارجاع متشابه به محکم در مورد آیات احکام نیز وجود دارد؛ مثلاً در موارد مختلف زمانی‌که خدای متعال احکامی مانند نکاح یا طلاق را بیان نموده‌است در ادامه و به صورت قاعده‌ای کلی می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^[9] که این قاعده اختصاص به زمان نزول نداشته و تا زمان قیامت موجود است.

مطلب پنجم: لازمه مبنای مرحوم علامه رحمه الله این است که آیات قرآن کریم فقط برای پیامبر اکرم و معصومین علیهم السلام محکم بوده و نسبت به بقیه مردم متشابه باشد حال آن‌که ایشان تشابه را وصف معنا می‌داند و وصف معنا زمانی مطرح می‌شود که مخاطب یا قاری در نظر گرفته نشود. ضمن این‌که ظاهر آیه هفتم سوره آل عمران دلالت بر این دارد که آیات فی نفسه محکم یا متشابه هستند.

مطلب ششم: برخی روایات خطابات قرآن کریم را به هفت دسته تقسیم نموده‌اند.^[10] مرحوم علامه رحمه الله نیز در بحث روائی می‌فرماید: قدر مشترک این روایات دعوت به خداوند متعال و صراط مستقیم است.

آن‌چه به ذهن می‌رسد این است که هر چند برای فهم بهتر مردم معارف الهی به صورت مثل بیان شده‌است اما ضرورتی ندارد تمام محتوای قرآن کریم مانند قضایای شخصیه یا قصه‌های قرآن کریم عنوان مثل داشته باشد؛ مثلاً چرا باید داستان حضرت

موسی مثلی برای یک حقیقت عالیه باشد؟ ایشان نیز در بحث روایی اقرار نموده‌است که تمام قرآن عنوان مثل را ندارد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. اسراء، 35.

[2]. «أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَغَيْنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَبَطْنِهِ فَقَالَ ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَبَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِأَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أُولَئِكَ.» بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، ج ٨٩، ص ٨٣.

[3]. «و عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: ما من آية إلا و لها أربعة معان ظاهر و باطن و حد و مطلع فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم و الحد هو أحكام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد بها.» تفسير الصافي، ج ١، ص ٣١.

[4]. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ خَادِمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : يَا عَلِيُّ أَنْتَ تُعَلِّمُ النَّاسَ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ فَقَالَ [عَلَى] مَا أُبْلِغُ رِسَالَتَكَ بَعْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ تُخَيِّرُ النَّاسَ بِمَا أَشْكَلُ عَلَيْهِمْ مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ.» بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام، ج، ص ١٩٥.

[5]. آل عمران، 18.

[6]. فصلت، 53.

[7]. نساء، 11.

[8]. بقره، 179.

[9]. بقره، 229.

[10]. «عنه صلى الله عليه وآله : أنزل القرآن على سبعة أحرف : أمرٍ ، وزاجرٍ ، وترغيبٍ ، وترهيبٍ ، وجدلٍ ، وقصصٍ ، ومثلٍ .» كنز العمال : ٣٠٩٦ .